



2

Vol. 10
Summer 2025

Research Paper

Received:
31 May 2024
Revised:
24 June 2024
Accepted:
11 August 2024
Published:
20 November 2024
P.P: 35-55

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 2783-1450



The Analysis Ideological Underpinnings of Ahmadinejad Government's Policy Approach to Subsidy Reform

Bahman Jalilian¹ | Alireza Soltani ^{*2} | Mohammad Tohidfam³

Abstract

The issue of subsidies in Iran has always been one of the most important and contentious topics in economic policymaking. On the one hand, the country's vast energy resources and the substantial revenues generated from their sale have enabled government intervention in the economy, including through subsidy payments. On the other hand, this potential has, to some extent, created public expectations regarding such payments.

The Subsidy Reform Law was implemented in 2010 with the aim of improving income distribution equity and optimizing resource allocation. The central question is: How did the ideological foundations and political discourse of Ahmadinejad's government shape the implementation of this law?

The main hypothesis is that the contradictions in the ideological underpinnings and the political discourse of social justice dominating Ahmadinejad's economic and social policies led to the distortion and inefficiency of the subsidy reform law. Ahmadinejad's discourse reduced complex economic issues to their most simplistic level, portraying subsidy targeting not as a technical economic reform, but as a major redistributive revolution that could—through direct cash transfers—establish a new balance in the power structure.

Keywords: Targeting, Subsidies, Justice, Government, Political Economy.

1. PhD student course in Political Thought, Islamic Azad Knowledge Center, Tehran, Iran.

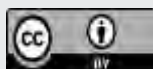
2. Assistant Professor, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.
hadis.eghbal@yahoo.com

3. Full Professor of Political Science, Faculty of Political Science, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Jalilian, B & Soltani, A.R & Tohidfam, M (2025). The Analysis Ideological Underpinnings of Ahmadinejad Government's Policy Approach to Subsidy Reform. *State Studies of Contemporary Iran*, 2(10), 35–55.

Publisher: Imam Hussein University

Authors



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0).



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تحلیل مبانی فکری سیاستگذاری دولت احمدی نژاد در هدفمند کردن یارانه ها

بهمن جلیلیان^۱ | علیرضا سلطانی^{۲*} | دکتر محمدتوحیدفام^۳

۲

دوره دهم
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۰۱

صص: ۳۵-۲۵

شاپا چاپی: ۲۷۸۳-۱۹۱۴

الکترونیکی: ۲۷۸۳-۱۴۵۰



چکیده

مسئله یارانه ها در ایران همواره از مهمترین و چالش برانگیزترین موضوعات در سیاستگذاری اقتصادی بوده است. وجود منابع عظیم انرژی در کشور و حصول درآمد قابل توجه از فروش این منابع از یک سو امکان مداخله اقتصادی دولت از جمله به شکل پرداخت یارانه را فراهم کرده و از سوی دیگر این پتانسیل تا حدی زمینه مطالبه عمومی در خصوص این پرداخت ها را به وجود آورده است. قانون هدفمند کردن یارانه ها با هدف بهبود توزیع عادلانه درآمدها و تخصیص بهینه منابع در سال ۱۳۸۹ اجرا گردید. پرسش اصلی این است که مبانی فکری و گفتمان سیاسی حاکم بر رویکرد اقتصاد سیاسی دولت احمدی نژاد، چگونه اجرای سیاست قانون هدفمند کردن یارانه ها را تحت تأثیر خود قرار داده است؟ فرضیه اصلی این است که، تناقض در مبانی فکری و گفتمان سیاسی عدالت اجتماعی حاکم بر سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولت احمدی نژاد، موجب انحراف و ناکارآمدی قانون هدفمندی یارانه ها گردید. گفتمان احمدی نژاد با تقلیل پیچیدگی های اقتصادی به ساده انگارانه ترین سطح ممکن، هدفمندسازی یارانه ها را نه یک اصلاح اقتصادی فنی، بلکه به مثابه یک انقلاب توزیعی بزرگ تصویر می کرد که می توانست با انتقال مستقیم منابع به مردم، توازن جدیدی در نظام قدرت ایجاد کند..

کلیدواژه ها: هدفمندی، یارانه، عدالت، دولت، اقتصاد سیاسی.

۱. نویسنده مسئول: استادیار، دانشجوی دوره دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، تهران، ایران.

۲. استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

۳. استاد تمام رشته علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

استناد: جلیلیان، بهمن و سلطانی، علیرضا و توحیدفام، محمد (۱۴۰۴). تحلیل مبانی فکری سیاستگذاری دولت احمدی نژاد در

هدفمند کردن یارانه ها، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۱(۱۰)، ۳۵-۵۵.

DOR: <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.27831914.1403.10.4.1.4>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

نویسندگان

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه و بیان مسئله

در جهانی که هر روز بیش از پیش تحت تأثیر پیشرفت‌های فناوری قرار می‌گیرد، دولت‌های سنتی با چالش‌های عمده‌ای در حفظ کارآمدی و پاسخگویی به نیازهای مداوم شهروندان مواجه هستند (ترابی و اقبال، ۱۴۰۳: ۱۲). بعد از پایان جنگ جهانی دوم، با توجیه توجه به شاخص‌های رفاه اجتماعی و کاهش فقر، ضرورت دخالت دولت‌ها در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی اجتماعی پررنگ‌تر شد (دادگر، ۱۳۹۰: ۳۳۸). اما از اواخر دهه شصت قرن بیستم میلادی با شکل‌گیری تفکر محوریت انسان در توسعه، این آگاهی در بین متفکرین و نظریه پردازان علوم اجتماعی ایجاد شد که برای حل مساله توسعه نیافتگی، سرمایه‌گذاری کلان فیزیکی کافی نیست و مسائل و سیاست‌های اجتماعی و شکل‌گیری سرمایه انسانی هم ضرورت دارد و بنابراین سیاست‌های حمایتی و یارانه‌ای سرلوحه برنامه‌های توسعه‌ای قرار گرفت (Jagers et al, 2020). بعد از پایان جنگ ایران و عراق، حذف تدریجی یارانه‌ها، در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت، که با موانع و عوامل مختلف و دلایل متعدد، به سرانجام نرسید. این طرح در دولت احمدی نژاد، با هدف بهبود توزیع عادلانه درآمدها و تخصیص بهینه منابع در سال ۱۳۸۹ اجرا گردید. دستیابی احمدی نژاد به قدرت در ساختار سیاسی ایران با دور جدیدی از سیاستگذاری‌های اقتصادی همراه بود به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران و تحلیلگران اقتصادی ایران به این باور رسیدند که جهت‌گیری‌های اقتصادی این دوره پیوند نزدیکی با رویکرد پوپولیسم اقتصادی (برگرفته از سیاست‌های اقتصادی بازار آزاد) دارد (SamieeEsfahani, 2021).

سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پس از انقلاب متفاوت و متعارض بوده است. در دهه نخست پس از انقلاب، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک و وقوع جنگ هشت‌ساله مداخله همه‌جانبه دولت را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. به گونه‌ای که نوعی اقتصاد دولتی با سیاست‌های بازتوزیعی در این دوره شکل گرفت. پس از پایان جنگ، دولت هاشمی با رویکرد عمل‌گرایی و واقع‌گرایی سیاست‌هایی متفاوت با دهه نخست انقلاب در پیش گرفت. دولت خاتمی نیز نگرشی واقع‌گرایانه به سیاست و شرایط اقتصادی کشور داشت با این تفاوت که برخلاف دولت هاشمی راهکار حل مسائل و مشکلات کشور توسعه سیاسی و تقویت جامعه مدنی در داخل و تنش‌زدایی در عرصه سیاست

خارجی و تعامل با نظام بین الملل تلقی شد. تلاش برای تحقق سیاست‌های واقع‌گرایانه طی شانزده سال در دوران هاشمی و خاتمی با روی کار آمدن دولتی جدید تغییر یافت و پیوستگی سیاست اقتصادی در کشور دچار تحول شد. بازگشت به آرمان‌های اولیه انقلاب و عدالت‌خواهی در دستور کار رئیس‌جمهور جدید قرار گرفت. احمدی‌نژاد در حالی در عرصه سیاست ایران ظاهر شد که عدالت و سیاست‌های بازتوزیعی از اهداف عمده و اصلی دولت وی بود و سیاست‌های متعددی برای دستیابی به این اهداف در پیش گرفت. دولت نهم به دنبال اجرای سیاست‌هایی بود که ساختار حکمرانی کشور و نخبگان سیاسی اقتصادی کشور را تغییر دهد و طرحی نو دراندازد و به تعبیر وی چرخش نخبگان صورت بگیرد (سمیعی اصفهانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۹۷). قرار گرفتن دو واژه دولت اسلامی و عدالت در کنار یکدیگر، تداعی کننده یکی از آمال و آرزوهایی بود که مردم با پیروزی انقلاب اسلامی در پی دستیابی به آن بودند. به عبارتی، این عامل خود موجب افزایش قابلیت اعتبار این گفتمان نیز شد و زمینه لازم را برای تبدیل شدن به تصور عمومی و جذب نیروهای اجتماعی پیدا کرد، چرا که منطبق بر انتظارات و خواست‌های جامعه بود (عطارزاده، ۱۴۰۲: ۱۴).

بر همین اساس، هدف این پژوهش بررسی چرایی و چگونگی هدفمندی یارانه‌ها و کامیابی و عدم کامیابی آن می‌باشد، پرسش اصلی این است که مبانی فکری و گفتمان سیاسی حاکم بر رویکرد اقتصاد سیاسی دولت احمدی‌نژاد، چگونه اجرای سیاست قانون هدفمند کردن یارانه‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است؟ فرضیه اصلی این است که، تناقض در مبانی فکری و گفتمان سیاسی عدالت اجتماعی حاکم بر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی دولت احمدی‌نژاد، موجب ناکارآمدی قانون هدفمندی یارانه‌ها گردید.

۲. مبانی نظری پژوهش

برای گفتمان معانی گوناگونی وجود دارد که با توجه به کاربرد آن در حوزه‌های مختلف علمی، می‌توان نقش و کاربرد خاصی برای آن در نظر گرفت. این مفهوم در تئوری‌های معاصر به یکی از پیچیده‌ترین و بحث‌برانگیزترین مسائل تبدیل شده و به گفته تئون وندایک، مفهوم آن مانند مفاهیمی چون زبان، ارتباط، تعامل، جامعه و فرهنگ، اساساً مبهم است و در علوم مختلف به گونه‌ای طراحی شده که گویی بدون وجود آن امکان درک و راهیابی به عمق مسائل علمی امکان‌پذیر

نیست و گفتمان حاکم بر هر بحث علمی، خود تعیین کننده بخشی از هویت آن است و بدون آن نمی توان واقعیت مسائل را به گونه ای که باید باشند، درک نمود (Van Dijk, 2008:89). گفتمان مجموعه ای از احکام، گزاره ها و نشانه هاست که سازنده یک نظام معنایی متمایز محسوب می گردد. این نشانه ها یا احکام، به نحوی منتظم که منعکس کننده نظم گفتمانی هستند به یکدیگر متصل می شوند. به بیان دیگر، درست مشابه تجربیات زیست جهان ما، هر عملی که میان عناصر پراکنده در درون یک گفتمان ارتباط برقرار کند، مفصل بندی است. معانی واژگان و نشانه های به کار رفته در یک مفصل بندی گفتمانی، متناسب با نظام معنایی کلان آن گفتمان با دیگر گفتمان ها مرز بندی پیدا می کند. عنصر اساسی در هر مفصل بندی گفتمانی «دال مرکزی» است. دال مرکزی عبارت است از نشانگان مرکزی یک گفتمان که همانند یک میدان مغناطیسی، دیگر مفاهیم و نشانه ها را تحت تأثیر خود قرار می دهد (روحانی، ۱۳۹۱: ۹). ارنستو لاکلاو و شانتال موف در کتاب هژمونی و راهبرد سوسیالیستی (۱۹۶۵) گفتمان را مجموعه ای معنی دار از علائم و نشانه های زبان شناختی و فرازبان شناختی تعریف می کنند. در نزد آنان گفتمان صرفاً ترکیبی از گفتار و نوشتار نبوده بلکه این دو خود اجزای درونی کلیت گفتمان فرض می شوند و گفتمان هم دربرگیرنده بعد مادی و هم مزین به بعد نظری است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۱). آنچه تحلیل گفتمانی لاکلاو و موف را از سایر نظریه های گفتمانی متمایز می کند، تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست است. آنها بنا بر مبانی پساساختارگرایانه و زبان شناسانه خود، نگرشی جدید و بحث برانگیز را در علوم اجتماعی مطرح و مقوله های زبانی و گفتمانی را به همه حوزه های اجتماعی وارد می کنند. لاکلاو و موف تلاش می کنند تا ساخت هژمونیک را به صورت یک فرایند درک و تحلیل کنند. بر پایه نظریه آنها چهار عامل در کسب موقعیت هژمونیک ضرورت دارد که عبارتند از عاملان سیاسی، دسترسی، اعتبار، طرد و برجسته سازی (دهقانی، ۱۳۹۴: ۲۶).

برای درک شناخت و گفتمان منتج به تصمیم گیری و عمل در سیاست گذاری اقتصادی دولت های جمهوری اسلامی ایران ابتدا می بایست از ساختارها و مؤلفه های نظام انگیزشی و درک فضای ذهنی تصمیم گیران اقتصادی و سیاسی آگاهی یافت (شیخ عطار، ۱۳۸۵: ۲۵). برای درک و شناخت این فرایند نیاز است تا سه مفهوم بسیار مهم فرهنگی سیاسی - اجتماعی، خاستگاه اجتماعی، فکری و طبقاتی نخبگان فکری و اداری و اهداف و راهبرهای کلان اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار

گیرد(خالوزاده،۱۳۸۴: ۱۹). از سوی دیگر همواره این دغدغه برای محققان و پژوهشگران حوزه اقتصاد و سیاست در ایران مطرح بوده است که تأثیرات گفتمان و سیاستگذاری بر حوزه اقتصاد در جامعه ایران چه بوده است؟ می‌توان گفت تمام شئون جامعه سیاست‌زده و متلاطم ایرانی تحت تأثیر سیاست‌های کلان و جهت‌گیری‌های سیاسی بوده است و از راه شناخت تأثیرات حوزه سیاست بر اقتصاد و فرهنگ می‌توان تغییر و تحولات جامعه ایران را رصد نمود(کاتوزیان، ۱۳۹۱). این دغدغه زمانی دوچندان می‌شود که دانسته شود جامعه ایران به‌ویژه در طول یکصد سال اخیر و بعد از کشف و استخراج نفت در مسجدسلیمان، با اقتصاد سیاسی ویژه‌ای روبرو شده که در تمامی شئونات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، تأثیرات خود را گذارده است (خاشعی و پورمولا، ۱۳۹۹: ۱۶۴).



۳. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های مختلفی به بررسی عملکرد دولت نهم پرداخته‌اند که هر کدام از زاویه‌ای به این موضوع ورود کرده‌اند. اما پژوهش‌های اندکی به‌طور دقیق به مبانی فکری سیاستگذاری‌های دولت احمدی‌نژاد پرداخته‌اند. از این رو می‌توان وجه نوآوری و بدیع بودن پژوهش حاضر در مقایسه با سایر تحقیقات انجام شده، تمرکز بر روی مبانی فکری سیاست‌گذاری‌های دولت‌های نهم و دهم در هدفمندی یارانه‌ها جست. در ادامه برخی از مهمترین پژوهش‌هایی که در این باره صورت گرفته‌اند و به نوعی با موضوع این پژوهش ارتباط دارند معرفی می‌شوند:

سیمر و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیل تأثیرات دولت رانتیر بر نظام حکمرانی ایران در زمینه توسعه سیاسی: مقایسه دو دولت احمدی‌نژاد و روحانی»، به این نتیجه رسیده‌اند که هر دو دولت فاقد سیاستگذاری مناسب برای تقویت بخش خصوصی بودند اما تفاوت آن دو با شفافیت و تعامل اندک دولت با بخش خصوصی در دوره احمدی‌نژاد و افزایش میزان آن در دوره روحانی قابل تحلیل است.

همت‌خواه و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی روند توسعه حمایتی در دولت احمدی‌نژاد از منظر آمارتیاسن»، استدلال کرده‌اند که سیاست‌های حمایتی احمدی‌نژاد همچون سهام عدالت، مسکن مهر و هدفمندی یارانه‌ها مبتنی بر سعی و خطا بوده و با رشد نقدینگی و تورم، توسعه حمایتی محقق نشده است.

صارمی و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «بازخوانی دو رویکرد عدالت‌محور و اعتدالی در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، به این نتیجه رسیده‌اند که رویکرد سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد با بهره‌گیری از الگوی نظری واقع‌گرایی مبتنی بر دیپلماسی هسته‌ای تهاجمی بوده که نتیجه آن صدور قطعنامه، اجماع جهانی و در نتیجه قرار گرفتن کشور ایران در ذیل بند هفتم منشور ملل متحد بود.

یوسفی جویباری و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی با عنوان شکاف مرکز-پیرامون و رفتار انتخابات دهم ریاست جمهوری در ایران، به این نتیجه رسیده‌اند که بیشترین آراء احمدی‌نژاد در مناطق فرودست و پیرامونی جامعه بوده و هر چه از سمت مرکز به سمت پیرامون دور می‌شویم درصد آراء احمدی‌نژاد بیشتر می‌شود.

دهقانی فیروزآبادی و عطایی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمانی سیاست هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد»، به این نتیجه رسیده‌اند که گفتمان احمدی‌نژاد با دال مرکزی مقاومت و تحمیل، به جهت برخورداری از عوامل سیاسی بیشتر، فعال‌تر و منسجم‌تر، به کارگیری فرایندهای طرد و برجسته‌سازی، میزان دسترسی بالا و اعتبار بیشتر نسبت به سایر گفتمان‌های رقیب توانست هژمونیک شود. اما خصلت ناپایدار سازه‌های گفتمانی منجر به ظهور ناسازگاری در گفتمان هسته‌ای دولت احمدی‌نژاد شد که زمینه ظهور و هژمونی گفتمان هسته‌ای دولت اعتدال را فراهم ساخت.

هوازاده و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تحلیل گفتمان سیاست‌های توسعه روستایی ایران در دولت‌های هاشمی رفسنجانی و احمدی‌نژاد»، به این نتیجه رسیده‌اند که گفتمان دولت احمدی‌نژاد در مقایسه با دولت هاشمی، مناسبات گفتمانی قوی‌تری را با حوزه روستایی برقرار کرده است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. اجرای هدفمندی یارانه‌ها در دولت احمدی‌نژاد

مسئله یارانه‌ها در ایران همواره از مهمترین و چالش‌برانگیزترین موضوعات در سیاست‌گذاری اقتصادی بوده است. وجود منابع عظیم انرژی در کشور و حصول درآمد قابل توجه از فروش این منابع از یک سو امکان مداخله اقتصادی دولت از جمله به شکل پرداخت یارانه را فراهم کرده و از سوی دیگر این پتانسیل تا حدی زمینه مطالبه عمومی در خصوص این پرداخت‌ها را به وجود آورده است. ضرورت‌هایی مانند وضعیت خاص کشور در دوره انقلاب و جنگ تحمیلی و پیگیری اهداف حمایتی از سوی دولت نیز بر توسعه این نگرش مؤثر بوده است (سبحانیان و همکاران، ۱۳۹۷: ۶).

یکی از سیاست‌های کلان اصلاح ساختار اقتصادی کشور که از آذر ۱۳۸۹ به اجرا درآمد قانون هدفمندسازی یارانه‌ها بوده است. پس از اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها و افزایش قیمت بسیاری از گروه‌های کالایی مصرفی خانوارها، دولت جهت جبران رفاه از دست‌رفته مردم و حتی بهبود وضعیت معیشتی آنها، تصمیم به پرداخت یارانه نقدی یکسان به همه اقشار جامعه نمود. متعاقب اجرای این قانون و تشدید تحریم‌های اقتصادی، نرخ ارز آزاد، نوسانات بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد و به شدت افزایش یافت. با توجه به اینکه در قانون هدفمندی یارانه‌ها، قیمت‌های دلاری

مبنای تعیین قیمت‌های داخلی حامل‌های انرژی بود، مجدداً بر شکاف قیمت‌های داخلی و خارجی، طی زمان افزوده شده (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳: ۱). بنابراین مهمترین نکته‌ای که از همان ابتدای اجرای این قانون موضوع هدفمند کردن یارانه‌ها را به چالش کشید مسأله کسری منابع و مصارف اجرای این سیاست، علیرغم الزام قانون بوده است؛ به نحوی که علاوه بر ایجاد انحراف در مسیر اصلی، دولت را در تأمین کسری بودجه به وجود آمده با مشکل مواجه کرد که اثرات تورمی تأمین کسری پدید آمده سبب شده که بهبود در وضعیت توزیعی خانوارها که از اهداف اصلی این قانون بود با چالش جدی روبرو گردد. در دول سال اول اجرای قانون هدفمندسازی به-رغم عدم تکاوفی منابع هدفمندی از محل افزایش قیمت حامل‌های انرژی، با وفور عواید نفتی، ظاهراً مشکلی در تأمین منابع اجرای قانون وجود نداشت اما از سال ۱۳۹۱ به بعد با تشدید تحریم-های بین‌المللی و کاهش محسوس عواید نفتی، تأمین نقدینگی موردنیاز اجرای قانون با مشکل روبرو شد. طی دو سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، حداقل ۴۱۰ هزار میلیارد ریال در سال، صرف پرداخت نقدی به خانوارها شد. محل تأمین این منابع، منابع شرکت‌های تولیدی و عرضه‌کننده انرژی (به‌طور متوسط ۷۴ درصد) و بودجه عمومی دولت (به‌طور متوسط ۲۶ درصد) بوده است.

صرف‌نظر از قانونی‌نبودن بخش عمده تأمین این منابع، برداشت از منابع شرکت‌ها و بودجه عمومی دولت، مشکلات اساسی را برای آنها ایجاد کرد. شرکت‌های تأمین‌کننده منابع اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها مجبور بودند مبالغ موردنیاز سازمان هدفمندی را به این سازمان پرداخت کنند، در حالی که اصولاً منابعی برای تخصیص به آن، وجود نداشته است. در نتیجه این شرکت‌ها با کسری‌های فزاینده مواجه شدند که پیامد آن اختلال در امور جاری شرکت‌ها، توقف در فعالیت-های توسعه‌ای، عدم سرمایه‌گذاری‌های جدید، عدم پرداخت مطالبات پیمانکاران و ... بوده است. در طرف دیگر، دولت هم با کاهش عواید نفتی و هم با بار مالی فزاینده ناشی از پرداخت یارانه به خانوارها مواجه شد. نتیجه این فشار مضاعف، کاهش شدید اعتبارات طرح‌های عمرانی کشور بود. مرحله دوم اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها از ۲۰ فروردین ۱۳۹۳ و با ثبت‌نام از متقاضیان دریافت یارانه آغاز شد.

در نهایت بالغ بر ۹۱/۲ درصد از مردم تمایل خود را برای دریافت یارانه مرحله دوم اعلام کردند. با تصویب نرخ‌های جدید بنزین و سایر فرآورده‌های نفتی در دولت و ابلاغ آنها به وزارت نفت،

عملاً مرحله سوم هدفمندسازی یارانه‌ها نیز از خرداد ۱۳۹۴ شروع شد. مهمترین تغییر ایجاد شده در گام سوم نسبت به گام قبل از آن را می‌توان تک‌نرخی شدن قیمت بنزین دانست. عدم تحقق کامل منابع هدفمندی در سال ۱۳۹۳، وضعیت بودجه در سال ۱۳۹۴، کاهش منابع ناشی از صادرات نفت و میعانات گازی و افزایش رو به ازدیاد جمعیت یارانه‌بگیر، از جمله دلایل افزایش قیمت حامل‌های انرژی در این سال است. اگرچه در سال ۱۳۹۴ می‌بایست اجرای قانون هدفمندسازی یارانه‌ها تکمیل می‌شد، اما رویدادهای مختلف در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی و نیز عدم پایداری به قانون و اجرای ناقص آن در فاز اول که حدود سه سال به طول انجامید، فرصتی برای عمل به مهلت قانونی تعیین شده جهت اجرای کامل قانون باقی نگذاشت (سپیلی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

۲-۴. مبانی فکری هدفمندسازی یارانه‌ها در دولت احمدی‌نژاد

مبانی فکری سیاستگذاری دولت احمدی‌نژاد در هدفمند کردن یارانه‌ها را می‌توان در چارچوب ایدئولوژی عدالت‌محور و رویکرد مردمی‌سازی اقتصاد مورد تحلیل قرار داد. دولت نهم و دهم با شعار «عدالت اجتماعی» و «مبارزه با فقر» به قدرت رسید و سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها را به عنوان یکی از محوری‌ترین برنامه‌های اقتصادی خود اجرایی کرد. این سیاست برآمده از نگرشی بود که یارانه‌های عمومی را عامل توزیع ناعادلانه ثروت و ایجاد شکاف طبقاتی می‌دانست. احمدی‌نژاد معتقد بود که یارانه‌های انرژی و کالاهای اساسی به صورت غیرمستقیم به نفع ثروتمندان تمام می‌شود و اقشار ضعیف از مواهب آن محروم می‌مانند. از این رو، طرح تحول اقتصادی با هدف انتقال مستقیم یارانه‌ها به حساب خانوارها طراحی شد. مبانی فکری این سیاست را می‌توان در سه محور کلی عدالت توزیعی، مردمی‌سازی اقتصاد و استقلال مالی دولت بررسی کرد. در بعد عدالت توزیعی، دولت به دنبال اصلاح نظام یارانه‌ای بود که به زعم آنان به نفع صنایع بزرگ و صاحبان سرمایه تمام شده بود. این نگاه ریشه در گفتمان انقلابی داشت که بر پایداری از محرومان تأکید می‌کرد. در بعد مردمی‌سازی، هدفمندسازی یارانه‌ها به مثابه ابزاری برای توانمندسازی مالی خانوارهای کم درآمد تلقی می‌شد. دولت با این استدلال که پرداخت نقدی یارانه‌ها قدرت انتخاب مردم را افزایش می‌دهد، سعی در تقویت نقش مردم در چرخه اقتصادی داشت. در محور سوم، استقلال مالی دولت از درآمدهای نفتی مدنظر بود. کاهش بار مالی یارانه‌ها بر بودجه دولت و آزادسازی منابع برای سرمایه‌گذاری‌های مولد، از جمله توجیهات اقتصادی این

طرح محسوب می‌شد. با این حال، اجرای این سیاست با چالش‌های جدی روبرو شد. افزایش نقدینگی ناشی از پرداخت یارانه نقدی، تورم افسارگسیخته و عدم تحقق آزادسازی قیمت‌ها به طور کامل، از جمله انتقادات وارد بر این طرح بود. برخی تحلیلگران معتقدند مبانی فکری این سیاست اگرچه بر اصول عدالت‌خواهانه استوار بود، اما فاقد پشتوانه کارشناسی دقیق برای اجرا در مقیاس کلان اقتصادی بود (عبدی، ۱۳۹۴: ۹۸). از سوی دیگر، مقاومت مجلس و نهادهای دیگر در برابر افزایش قیمت حامل‌های انرژی، باعث نیمه کاره ماندن طرح شد. در مجموع، هدفمندسازی یارانه‌ها در دوره احمدی نژاد را می‌توان تجلی گفتمان عدالت‌محور و مردم‌گرایانه‌ای دانست که خواهان بازتوزیع عادلانه‌تر منابع ملی بود، اما به دلیل ملاحظات سیاسی و محدودیت‌های ساختاری اقتصاد ایران، نتوانست به تمام اهداف از پیش تعیین شده خود دست یابد. این سیاست هرچند در کوتاه مدت به کاهش نسبی فقر منجر شد، اما آثار تورمی آن و عدم تکمیل فرآیند اصلاح قیمت‌ها، باعث شد تا نتایج بلندمدت آن با چالش مواجه شود. در نهایت، تجربه هدفمندسازی یارانه‌ها در این دوره نشان داد که تحولات اقتصادی صرفاً با اتکا به شعارهای عدالت‌خواهانه و بدون برنامه‌ریزی دقیق فنی و اقتصادی محقق نمی‌شود (نیلی، ۱۳۹۱: ۵۴).

رویکرد احمدی نژاد به مسئله یارانه‌ها ریشه در نقد ساختار توزیع منابع در اقتصاد ایران داشت که به زعم او به جای خدمت به اقشار ضعیف و متوسط جامعه، به ابزاری برای انباشت ثروت در دست گروه‌های خاص تبدیل شده بود. این نگاه که از آن می‌توان به عنوان «اقتصاد مقاومتی پیشاانقلابی» یاد کرد، بر این اصل استوار بود که مکانیسم‌های سنتی پرداخت یارانه نه تنها به عدالت اجتماعی کمک نمی‌کند، بلکه با ایجاد رانت برای تولیدکنندگان بزرگ و مصرف‌کنندگان پر درآمد، به تشدید نابرابری‌ها دامن می‌زند. در این چارچوب فکری، هدفمندسازی یارانه‌ها به مثابه یک انقلاب توزیعی تلقی می‌شد که می‌خواست با شکستن زنجیره رانت‌خواری، منابع عمومی را مستقیماً به دست مردم و خصوصاً اقشار کم درآمد برساند.

دولت احمدی نژاد با الهام از آموزه‌های اقتصاد اسلامی و با تأکید بر مفهوم «قسط» در قرآن، به دنبال تحقق الگویی از توزیع عادلانه ثروت بود که در آن خانوارهای فقیر نه به عنوان دریافت‌کنندگان منفعل کمک‌های دولتی، بلکه به عنوان شهروندانی با حق برابر در برخورداری از مواهب ملی تعریف می‌شدند. این نگاه از یک سو متأثر از گفتمان چپ اسلامی در ایران بود که

بر مسئولیت دولت در قبال محرومان تأکید داشت و از سوی دیگر، از ایده های اقتصاد سیاسی مدرن الهام می گرفت که سیاست های توزیع مستقیم درآمد را به عنوان راهکاری برای مقابله با نهادهای اقتصادی انحصارطلب تبلیغ می کرد. در واقع، احمدی نژاد با طرح شعار «نفت را به سفره مردم ببریم»، می خواست رابطه مستقیمی بین درآمدهای ملی و رفاه خانوارهای معمولی ایجاد کند، رابطه ای که پیش از این در سایه بوروکراسی دولتی و شبکه های بازتوزیع اقتصادی مخدوش شده بود (راغفر، ۱۳۹۰: ۸۷).

اما تحقق این ایده با چالش های نظری و عملی متعددی روبرو بود. از منظر نظری، این سیاست در تقاطع دو جریان فکری متناقض قرار داشت: از یک سو گرایش به مداخله گسترده دولت در اقتصاد برای تحقق عدالت اجتماعی و از سوی دیگر، تمایل به کاهش تصدی گری دولت از طریق حذف یارانه های پنهان و واگذاری انتخاب به مردم. این تناقض در عمل به شکل یک پارادوکس خود را نشان داد: دولتی که قصد کوچک کردن حوزه مداخله خود در اقتصاد را داشت، ناچار شد به دلیل توزیع گسترده یارانه نقدی، حضور خود در زندگی اقتصادی مردم را بیش از پیش افزایش دهد. از منظر عملی نیز، اجرای این طرح با موانع ساختاری متعددی روبرو بود که مهمترین آنها وابستگی بودجه دولت به درآمدهای نفتی، ضعف نظام بانکی در پرداخت های گسترده نقدی و نهادینه نشدن نظام رفاه اجتماعی در ایران بود (زارع، ۱۳۹۵: ۶۶).

تحلیل عملکرد این سیاست نشان می دهد که اگرچه در کوتاه مدت موجب کاهش شاخص های فقر مطلق شد، اما به دلیل عدم همراهی سایر نهادهای حاکمیتی و مقاومت مجلس در برابر آزادسازی کامل قیمت حامل های انرژی، نتوانست به اهداف بلندمدت خود دست یابد. از طرف دیگر، تزریق گسترده نقدینگی به اقتصاد بدون پشتوانه تولیدی مناسب، به رشد تورم دامن زد و بخشی از اثرات مثبت توزیع عادلانه یارانه ها را خنثی کرد. تجربه هدفمندسازی یارانه ها در این دوره ثابت کرد که تحولات ساختاری در اقتصاد ایران نمی تواند صرفاً از طریق سیاست های توزیعی محقق شود و نیازمند اصلاحات نهادی عمیق تر است. با این حال، این سیاست از لحاظ گفتمانی تحول مهمی در اقتصاد سیاسی ایران ایجاد کرد که طبق آن، حق مردم بر منابع ملی به عنوان یک اصل بدیهی در سیاستگذاری عمومی پذیرفته شد. میراث فکری این دوره را می توان

در شکل گیری گفتمان «اقتصاد مقاومتی» بعدی مشاهده کرد که هرچند با روش های متفاوت، اما همچنان بر عدالت توزیعی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی تأکید دارد (طیبنیا، ۱۳۹۳: ۹۲).

جدول شماره ۱. مقایسه تطبیقی مبانی فکری دولت های جمهوری اسلامی ایران به هدفمندی یارانه ها

مبانی فکری	دولت احمدی نژاد	دولت های قبلی (به- طور کلی)	نقاط قوت و ضعف
نگاه به عدالت اجتماعی	تأکید بر توزیع مستقیم نقدی یارانه ها به مردم به عنوان عدالت توزیعی	تمرکز بر یارانه های پنهان و غیرمستقیم (مثل قیمت گذاری کالاهای اساسی)	نقطه قوت: شفافیت بیشتر در توزیع منابع؛ ضعف: تورم نقدینگی و فشار بر بودجه دولت
اقتصاد مقاومتی و خودکفایی	کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی از طریق حذف یارانه های غیرضرور	وابستگی به درآمدهای نفتی و حفظ یارانه های گسترده	نقطه قوت: حرکت به سمت اصلاح ساختار اقتصادی؛ نقطه ضعف: شوک تورمی ناشی از اجرای ناگهانی
مدیریت مصرف انرژی	افزایش قیمت حامل های انرژی برای کاهش مصرف	تثبیت قیمت انرژی و عدم تمایل به تغییر سیاست ها	قوت: کاهش مصرف انرژی در برخی بخش ها؛ ضعف: افزایش هزینه های تولید و اعتراضات اجتماعی
حمایت از	پرداخت نقدی به یارانهای عمومی بدون		قوت: کمک مستقیم به

اقتشار ضعیف	خانوارها به جای یارانه کالاها	هدفگیری دقیق	نیازمندان؛ ضعف: ناکافی بودن مبالغ پرداختی برای جبران تورم
-------------	----------------------------------	--------------	---

۳-۴. گفتمان سیاسی احمدی نژاد و هدفمندی یارانه‌ها

گفتمان سیاسی محمود احمدی نژاد را می‌توان تلفیقی از سیاست‌های اقتصادی مبتنی بر رویکرد عدالت‌محور، اسلام‌گرایی انقلابی و نگاه چالش‌گرانه به ساختارهای موجود قدرت دانست که سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها به مثابه یکی از بارزترین تجلیات عینی این گفتمان در عرصه اقتصاد ایران ظهور کرد. احمدی نژاد با تکیه بر شعارهای عدالت‌خواهانه و اتکا به پایگاه اجتماعی گسترده‌ای که عمدتاً از اقشار کم‌درآمد و حاشیه‌نشین تشکیل می‌شد، هدفمندسازی یارانه‌ها را به عنوان ابزاری برای تحقق وعده‌های انتخاباتی خود مبنی بر «آوردن نفت به سر سفره مردم» طراحی و اجرا کرد. در کانون این گفتمان، نقد رادیکال به شیوه توزیع ثروت و قدرت در ایران قرار داشت که به زعم او در اختیار شبکه‌ای از نخبگان سیاسی و اقتصادی بود و یارانه‌های پنهان به عنوان یکی از مکانیسم‌های حفظ این ساختار ناعادلانه تلقی می‌شد. گفتمان احمدی نژاد با تقلیل پیچیدگی‌های اقتصادی به ساده‌انگارانه‌ترین سطح ممکن، هدفمندسازی یارانه‌ها را نه یک اصلاح اقتصادی فنی، بلکه به مثابه یک انقلاب توزیعی بزرگ تصویر می‌کرد که می‌توانست با انتقال مستقیم منابع به مردم، توازن جدیدی در نظام قدرت ایجاد کند. این گفتمان عمیقاً متأثر از دو عنصر کلیدی بود: نخست، برداشت خاص از مفاهیم اسلامی درباره عدالت اجتماعی که بر مسئولیت دولت در قبال مستضعفان تأکید می‌کرد و دوم، خوانش عدالت‌محورانه از اقتصاد سیاسی که (نیلی و صادقی، ۱۳۹۲: ۴۱) مخالف هرگونه انحصارگرایی در بازتوزیع منابع مالی و رفاهی بود.

در این چارچوب، هدفمندسازی یارانه‌ها فرصتی بود برای به چالش کشیدن نظم موجود از طریق دموکراتیزه کردن مصرف منابع ملی که پیش از این در انحصار گروه‌های خاص تصور می‌شد. احمدی نژاد با استفاده از سبک ارتباطی خاص خود که مستقیم و عاری از پیچیدگی‌های فنی بود، این سیاست را به زبانی ساده برای توده‌ها قابل فهم می‌کرد و آن را نه یک تصمیم اقتصادی، بلکه

یک اقدام انقلابی و عدالت خواهانه معرفی می نمود. مقاومت مجلس و نهادهای تخصصی در برابر این طرح از منظر گفتمان احمدی نژاد، نه اختلاف نظر کارشناسی، بلکه نشانه ای از مقاومت شبکه های رانتی در برابر اراده عمومی تفسیر می شد. با این حال، تضاد ذاتی در گفتمان احمدی نژاد زمانی آشکار شد که دولت از یک سو خواهان کاهش تصدی گری اقتصادی خود از طریق حذف یارانه های پنهان بود و از سوی دیگر، با توزیع گسترده یارانه نقدی، حضور خود در زندگی اقتصادی مردم را بی سابقه افزایش داد. این تناقض نشان می داد که گفتمان سیاسی احمدی نژاد در عمل بیش از آنکه متکی بر یک نظریه اقتصادی منسجم باشد، بر محور مقابله نمادین با وضع موجود و جلب حمایت توده ها استوار شده است. تأثیر این گفتمان بر روند اجرای هدفمندسازی یارانه ها را می توان در چند محور مشاهده کرد: شتاب زدگی در اجرا به رغم هشدارهای کارشناسی، تأکید افراطی بر جنبه های توزیعی به قیمت نادیده گرفتن ملاحظات تورمی، و تبدیل این سیاست به ابزاری برای مشروعیت سازی سیاسی دولت. در نهایت، تجربه هدفمندسازی یارانه ها نشان داد که گفتمان سیاسی احمدی نژاد با وجود جذابیت های توده پسندانه اش، از ظرفیت لازم برای تبدیل شعارهای عدالت خواهانه به برنامه های پایدار اقتصادی برخوردار نبود و بیشتر بر ایجاد تغییرات نمایشی متمرکز بود تا تحولات ساختاری عمیق. میراث این گفتمان در حوزه سیاستگذاری اقتصادی، ترکیبی متناقض از افزایش انتظارات عمومی از دولت برای توزیع مستقیم منابع و تضعیف نهادهای تخصصی برنامه ریزی اقتصادی بود که تا سال ها پس از پایان دولت احمدی نژاد نیز تأثیرات خود را بر فضای اقتصادی ایران حفظ کرد (راغفر و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۱).

بر همین اساس، گفتمان سیاسی محمود احمدی نژاد در ارتباط با هدفمندسازی یارانه ها را می توان وجه دیگری از اقتصاد سیاسی توزیعی در ایران معاصر دانست که بر اساس آمار بانک مرکزی، با تخصیص ۴۱ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۸۹ (معادل ۴۰ درصد بودجه عمومی کشور) به پرداخت نقدی یارانه ها، بزرگ ترین برنامه بازتوزیع درآمد در تاریخ اقتصادی ایران را رقم زد. این گفتمان که بر محور شعار «عدالت اجتماعی» و «مبارزه با فقر» استوار بود، با استناد به داده های مرکز آمار ایران که نشان می داد ۱۰ درصد ثروتمندترین خانوارهای ایرانی ۳۳ درصد یارانه انرژی را مصرف می کنند، درصدد ایجاد تحولی اساسی در نظام توزیع منابع ملی برآمد. بر اساس گزارش سازمان هدفمندسازی یارانه ها، تا پایان سال ۱۳۹۱ حدود ۷۳ میلیون نفر (۹۶ درصد جمعیت کشور)

تحت پوشش این طرح قرار گرفتند و ماهانه مبلغ ۴۵۵۰۰ تومان به ازای هر نفر دریافت می کردند که با توجه به نرخ تورم ۲۱,۵ درصدی سال ۱۳۸۹، این مبلغ حدود ۳۰ درصد هزینه های خوراکی یک خانوار کم درآمد را پوشش می داد. گفتمان احمدی نژاد با تکیه بر این آمار که نشان می داد تنها ۲۰ درصد یارانه بنزین به دهک های پایین درآمدی می رسد، سیاست حذف یارانه های پنهان و جایگزینی آن با پرداخت نقدی را به عنوان راهکاری انقلابی برای تحقق عدالت توزیعی معرفی می کرد. با این حال، گزارش های بانک مرکزی حاکی از آن است که تزریق ۱۲۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی به اقتصاد در فاصله سال های ۸۹ تا ۹۲، نرخ تورم را از ۱۰/۸ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۳۴/۷ درصد در سال ۱۳۹۲ رساند که این امر بخش قابل توجهی از قدرت خرید یارانه نقدی را از بین برد. از منظر گفتمانی، احمدی نژاد با استناد به آمارهایی که نشان می داد سهم انرژی از هزینه خانوارهای شهری تنها ۴/۲ درصد است (در مقابل ۸/۵ درصد برای خانوارهای روستایی)، این سیاست را ابزاری برای کاهش شکاف شهر و روستا معرفی می کرد (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۲).

بر اساس پژوهش های مرکز آمار، این طرح در کوتاه مدت موجب کاهش ضریب جینی از ۰/۴۳ در سال ۱۳۸۸ به ۰/۳۷ در سال ۱۳۹۰ شد، اما این بهبود توزیع درآمد با افزایش نرخ تورم و رشد بیکاری از ۱۰/۵ درصد به ۱۲/۲ درصد در همان دوره همراه بود که نشان دهنده تناقض ذاتی در گفتمان اقتصادی دولت بود. گزارش وزارت اقتصاد نشان می دهد که در حالی که سهم یارانه نقدی از درآمد دهک اول در سال ۱۳۹۰ به ۴۲ درصد رسیده بود، این رقم برای دهک دهم تنها ۵ درصد بود که مؤید جهت گیری توزیعی این سیاست محسوب می شد (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۲). با این وجود، ارزیابی های بعدی نشان داد که افزایش قیمت حامل های انرژی پس از هدفمندسازی هزینه های تولید را ۲۸ درصد افزایش داد و رشد اقتصادی را از ۶,۵ درصد در سال ۱۳۸۹ به منفی ۶/۸ درصد در سال ۱۳۹۱ رساند. بر اساس آمارهای رسمی ادعا شد این طرح ۴ میلیون نفر را از خط فقر مطلق نجات داده، اما از توجه به این واقعیت که نرخ تورم مواد خوراکی در سال ۱۳۹۲ به ۵۰/۴ درصد رسید، غفلت به عمل آمد. بررسی داده های بودجه نشان می دهد که سهم یارانه نقدی از کل بودجه دولت از ۷ درصد در سال ۱۳۸۸ به ۲۳ درصد در سال ۱۳۹۱ رسید که این امر امکان سرمایه گذاری مولد را به شدت محدود کرد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۹۱). در نهایت، اگرچه

گزارش مرکز پژوهش های مجلس نشان می دهد که این طرح در کوتاه مدت موجب افزایش ۱۸ درصدی هزینه های بهداشتی خانوارهای فقیر شده بود، اما ناتوانی در کنترل تورم و رشد اقتصادی، دستاوردهای آن را در میان مدت خنثی کرد (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰). این تجربه نشان داد که گفتمان عدالت محور دولت احمدی نژاد با وجود موفقیت در جلب حمایت سیاسی از طریق آمارهای کوتاه مدت، فاقد چارچوب نظری جامع برای مدیریت پیامدهای بلندمدت اقتصادی بود.

جدول شماره ۲: نقاط قوت و ضعف سیاستگذاری یارانه ها در دولت احمدی نژاد و دولت های قبل

معیار	دولت احمدی نژاد	دولت های قبلی	تحلیل مقایسه ای
تمرکز بر هدفمندی	پرداخت یارانه نقدی به صورت مشروط و ثبت نام شده	یارانه های همگانی بدون تفکیک نیازمندان	احمدی نژاد: هدفمندی بهتر اما مشکلات در شناسایی واقعی نیازمندان
تأثیر بر تورم	افزایش نقدینگی و تورم بالا پس از اجرا	تورم پنهان ناشی از کنترل مصنوعی قیمت ها	دولت های قبلی: ثبات نسبی قیمت ها اما فشار بر بودجه دولت
واکنش اجتماعی	اعتراضات به دلیل شوک قیمتی و نارضایتی از مبالغ پرداختی	رضایت نسبی به دلیل ثبات قیمت ها اما ناکارآمدی در بلندمدت	احمدی نژاد: جسارت در اصلاحات اما ضعف در اجرای تدریجی

دولت احمدی نژاد با رویکرد عدالت توزیعی و تأکید بر پرداخت نقدی یارانه ها به جای یارانه های پنهان، سیاستی متفاوت از دولت های پیشین در پیش گرفت. این دولت با هدف کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و مدیریت مصرف انرژی، قیمت حامل های انرژی را افزایش داد که منجر به کاهش نسبی مصرف شد اما شوک تورمی قابل توجهی ایجاد کرد. در مقابل، دولت های قبلی با

حفظ یارانه‌های عمومی و کنترل مصنوعی قیمت‌ها، ثبات کوتاه‌مدت را حفظ کردند اما این سیاست‌ها در بلندمدت ناکارآمد و فشار زیادی بر بودجه دولت وارد کرد. از نظر حمایت از اقشار ضعیف، دولت احمدی‌نژاد با پرداخت نقدی سعی در هدفمند کردن کمک‌ها داشت اما مبالغ پرداختی اغلب ناکافی بود و نتوانست اثر تورمی ناشی از اجرای این سیاست را جبران کند. دولت‌های قبل اگرچه با یارانه‌های کالایی به صورت عمومی از اقشار کم‌درآمد حمایت می‌کردند اما این روش نیز به دلیل عدم هدف‌گیری دقیق، کارایی لازم را نداشت. در زمینه کارایی اقتصادی، سیاست‌های احمدی‌نژاد گامی به سوی اصلاح ساختار اقتصاد بود اما اجرای ناگهانی آن بدون برنامه‌ریزی بلندمدت، مشکلاتی مانند افزایش نقدینگی و تورم را به همراه داشت. دولت‌های قبلی اگرچه ساختار ناکارآمد یارانه‌ای را حفظ کردند اما از بروز شوک‌های اقتصادی جلوگیری کردند. از نظر واکنش اجتماعی، اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها در دولت احمدی‌نژاد با اعتراضات و ناراضی‌هایی همراه بود در حالی که دولت‌های قبل به دلیل ثبات قیمت‌ها از رضایت نسبی برخوردار بودند هرچند این رضایت به بهای ناکارآمدی سیستم تمام شد. در نهایت می‌توان گفت سیاست‌های احمدی‌نژاد در هدفمند کردن یارانه‌ها جسارت بیشتری در اصلاحات ساختاری نشان داد اما ضعف در اجرای تدریجی و عدم همراهی با برنامه‌های حمایتی مؤثر، باعث کاهش موفقیت آن شد. در مقابل، دولت‌های قبلی با عدم تمایل به تغییر سیاست‌ها، هرچند از بحران‌های کوتاه‌مدت جلوگیری کردند اما در بلندمدت اقتصاد را با چالش‌های بزرگ‌تری مواجه ساختند.

جدول شماره ۳: نتایج اجرای سیاست هدفمندی یارانه‌ها

شاخص	دولت احمدی‌نژاد	دولت‌های قبلی	ارزیابی
کاهش مصرف انرژی	کاهش نسبی در مصرف سوخت	عدم تغییر محسوس در الگوی مصرف	احمدی‌نژاد: موفقیت نسبی اما با هزینه اجتماعی بالا
کاهش فقر	تأثیر کوتاه‌مدت اما تشدید فقر به دلیل تورم	کاهش نسبی فقر با یارانه‌های کالایی اما ناپایدار	ضعف هر دو: عدم برنامه‌ریزی بلندمدت

کارایی اقتصادی	افزایش قیمت‌های نسبی و اصلاح ساختار اقتصاد	حفظ ساختار ناکارآمد یارانه‌ای	قوت احمدی‌نژاد: آغاز اصلاحات ساختاری
----------------	--	-------------------------------	--------------------------------------

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با حذف و طرد گفتمان توسعه سیاسی و برآمدن گفتمان عدالت محور، تفکر و استراتژی جدیدی ظهور کرد که شیوه نگاه آن به جامعه و توسعه آن، به جای تولید ثروت و صنعتی شدن، نگاه توزیع منابع را دنبال می‌کرد. عدالت اجتماعی به عنوان دال مرکزی گفتمان احمدی نژاد، با گزاره های گوناگون و دال‌های شناور گفتمان‌های قبلی، از جمله گفتمان سازندگی و توسعه اقتصادی هاشمی و گفتمان اصلاحات سیاسی و توسعه سیاسی خاتمی، که در حوزه گفتمان گونگی قرار داشتند، معنا و مفهوم متفاوتی پیدا کرد.

ایده هدفمند کردن یارانه‌ها، اصولاً سیاستی برگرفته و ملهم از تفکر اقتصاد بازار آزاد و سیاست‌های اقتصادی متعارف و تجربه شده دنیا می‌باشد، که در ایران نیز بعد از پایان جنگ ایران و عراق و در دولت هاشمی به عنوان سیاست‌های تعدیل ساختاری شناخته می‌شود. تفکر گفتمان راست تجاری و محافظه کار و در ادامه گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور احمدی نژاد، از مخالفان سرسخت سیاست‌های تعدیل ساختاری هاشمی بودند که هدفمند کردن یارانه‌ها از اهداف اصلی آن اقدامات و سیاست‌ها بود. احمدی‌نژاد با شعار عدالت و مبارزه با فساد و حمایت راست تجاری و سنتی و وعده اقداماتی چون افزایش حقوق و دستمزدها، کاهش فقر، مقابله با بیکاری و کمبود مسکن، وام دادن به زوج‌های جوان و در همراهی با خواسته توده‌های محروم و فقیر به پیروزی رسید و در ادامه بر سیاست‌های بازتوزیعی تاکید می‌کرد. برای گفتمان احمدی نژاد، حقوق سیاسی، عدالت سیاسی، آزادی بیان و مدرنیزاسیون مطرح نبود. هدف او برقراری عدالت اجتماعی و حفظ ارزش‌های اولیه انقلاب اسلامی بود، همان سیاست‌های عدالت خواهانه دهه ۶۰، اما با

تفسیری راست گرایانه و با اهدافی کاملاً سیاسی و رویکردی افراطی و بدون توجه به نظریه‌های علمی و کارشناسی که خود دولت او طراح و تدوین کننده آن بودند.

گفتمان احمدی‌نژاد با برجسته کردن شعار عدالت گرایی به عنوان دال مرکزی گفتمان خود و بی‌عدالتی در جامعه به عنوان دال مرکزی گفتمان‌های توسعه اقتصادی هاشمی و توسعه سیاسی خاتمی و با بهره‌گیری از شعارهای توده‌گرایانه، پیوند عاطفی با توده‌های مردم برقرار کرد که تقریباً در گفتمان و ادبیات سیاسی دو دولت گذشته، به فراموشی سپرده شده بود. پایگاه اصلی اجتماعی گفتمان احمدی‌نژاد، طبقات محروم، مستضعف و فرودست جامعه بود و دولت برای حفظ و به دست آوردن حمایت سیاسی این پایگاه اجتماعی، اجرای سیاست‌های بازتوزیعی و یارانه‌ای را ضروری می‌دانست. دال مرکزی این گفتمان عدالت محوری بود که در دولت‌های قبلی تا حدی در ظاهر فراموش شده بود. اقدام احمدی‌نژاد در اجرایی کردن هدفمندی یارانه‌ها، با رویکرد اقتصاد سیاسی توزیعی، از دید کنشگران سیاسی مخالف و حتی حامیان دولت احمدی‌نژاد، دارای منطق خاص اقتصادی خود بود.

سیاست هدفمند کردن یارانه‌ها، به عنوان یکی از دستور کارهای رویکرد اقتصاد بازار و متعارف و تجربه شده جهانی، همچنین توصیه‌ها و پیشنهادهاى نهادهای مالی بین‌المللی، از جمله بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و با توجه به تجربه موفق و ناموفق کشور های در حال توسعه که این سیاست‌ها را اجرا کردند، می‌توانست با مساعد نمودن وضعیت نهادهای سیاسی، اجتماعی و هماهنگی و همراهی نهادهای حاکمیتی و اجماع بر سر این موضوع، اقتصاد و جامعه ایران را از وضعیت نامناسب و نامطلوب خود نجات دهد، اما متأسفانه زمانی این به اصطلاح جراحی اقتصادی در ایران اجرا شد که خط مشی‌گذاری دولت‌های نهم و دهم تحت تأثیر اهداف کوتاه‌مدت و زودگذر و رضایت بخشی از طبقات جامعه را بر آینده و توسعه و پیشرفت کشور و نسل‌های آینده ترجیح دادند و بخشی از فرصت‌ها و ظرفیت‌های فراوانی که می‌توانست به پیشرفت و آبادانی کشور کمک نماید از دست رفت.

فهرست منابع

Articles

- Dadgar, Y. (2011). Welfare analysis of subsidy policies in Iran's economy. *Social Welfare Quarterly*, 11(42).
- Dehghani Firoozabadi, S. J., & Ataei, M. (2015). A discourse analysis of the nuclear policy of Ahmadinejad's government. *Iranian Research Journal of International Politics*, 4(1), 1-20.
- Hemmatkhah, M., Azghandi, A., Abtahi, M., & Mojtahedi, M. M. (2023). The trajectory of supportive development in Ahmadinejad's government from Amartya Sen's perspective. *Political and International Research Quarterly*, 14(55), 1-31.
- Hoozadeh, M., Hemmati, R., Shokouhi, A., & Aghababaei, E. (2020). Discourse analysis of Iran's rural development policies in Hashemi Rafsanjani and Ahmadinejad governments. *Rural Research Quarterly*, 11(1).
- Khashei, V., & Pourmola, M. M. (2020). The political discourse of Ahmadinejad's government and its impact on Iran-EU trade relations. *Biannual Journal of Political Sociology of the Islamic World*, 8(1).
- Ragfar, H., et al. (2014). The impact of subsidy targeting on income distribution in Iran. *Iranian Economic Research*, 19(58), 1-28.
- Rouhani, H. (2012). Imam Khomeini's discourse on national security and foreign policy. *Rahbord Journal*, 65.
- Samiei Esfahani, A., Dehghan, H., Mokhtari, A., & Bagheri Dolatabadi, A. (2020). Populist political economy: An analysis of economic policies during Ahmadinejad's presidency. *International Political Economy Studies*, 3(2).
- Saremi, M. R., Rezaei, A., & Torabi, G. (2022). Revisiting justice-oriented and moderate approaches in Iran's nuclear policy. **Motale'eh-ye Siyasat-e Motalea Quarterly*, 10*(38).
- Sibmar, R., Abadehizadeh, M. M., & Akbarzadeh, F. (2024). Analyzing the effects of the rentier state on Iran's governance system in political development: A comparison of Ahmadinejad and Rouhani governments. *Global Politics*, 13(1), 119-224.
- Sobhaniyan, M. H., Aghajani, E., & Abouhamzeh, D. (2018). Pathology of the targeted subsidies law from theoretical and executive perspectives. *Majlis and Rahbord Quarterly*, 25(94).
- Soheili, K., Khodamoradi, M., Moniri, M. R., & Goli, Y. (2017). The effect of subsidy targeting on household expenditure composition in Iran. *Economic Research Quarterly*, 17(3).
- Yousefi Juybari, M., Nejatpour, M., & Miri, M. (2021). Center-periphery divide and voting behavior in Iran's 10th presidential election. *Political Strategy Quarterly*, 5(3).

Books

- Abdi, A. (2015). *Political currents of Ahmadinejad*. Tehran: Ney Publishing.
- Afrough, M. (2025). The role of political passivity strategy in the engineering of public opinion in the Islamic Republic of Iran. *State Studies of Contemporary Iran*, 1(10), 57-82.
- Attarzadeh, M. (2023). The impact of subject political culture on the democratization process during the 9th and 10th governments. *State Studies of Contemporary Iran*, 4(9), 11-38.
- Jagers, S. C., Matti, S., & Nordblom, K. (2020). The evolution of public policy attitudes: comparing the mechanisms of policy support across the stages of a policy cycle. *Journal of Public Policy*, 40(3), 428-448.
- Katouzian, M. A. (2012). *Iran: A short-term society* (A. Kowsari, Trans.). Tehran: Ney Publishing.

- Khalehzadeh, S. (2005). Analyzing the relations between the Islamic Republic of Iran and the European Union: Practical suggestions and solutions for constructive interaction. Tehran: Andisheh va Tadbir Publishing.
- Nili, M. (2012). Subsidies and social welfare. Tehran: University Publishing Center.
- Nili, M., & Sadeghi, R. (2013). Analysis of the economic effects of energy subsidy targeting. Tehran: Institute for Management and Planning Studies.
- Ragfar, H. (2011). The political economy of subsidy targeting in Iran. Tehran: Tarbiat Publications.
- SamieeEsfahani, A., Dehghan, H., Mokhtari, A., & BagheriDolatabadi, A. (2021). The Political Economy Approach to the Economic Policies during Ahmadinejad's Presidency. *International Political Economy Studies*, 3(2), 595-627.
- Tajik, M. R. (2004). Discourse, counter-discourse and politics. Tehran: Institute for Research and Development of Humanities.
- Tayebnia, A. (2014). *Memoirs of the Minister of Economy*. Tehran: Donya-e-Eghtesad Publishing.
- Torabi, M. A., & Eghbal, H. (2024). Presenting an AI governance model for government administration in the Islamic Republic of Iran. *State Studies of Contemporary Iran*, 4(9), 11-34.
- Van Dijk, Teun A. (2008). *Discourse and Context: A Sociocognitive Approach*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Reports & Theses:
- Central Bank of Iran. (2013). Analytical report on economic performance from 2009 to 2013. Tehran: Central Bank Publications.
- Majlis Research Center. (2014). The necessity of revising and amending the targeted subsidies law. Tehran: Majlis Research Center.
- Parlemant Research Center. (2011). Evaluation of the implementation of the targeted subsidies law. Tehran: Economic Studies Office.
- Plan and Budget Organization. (2012). Analysis of inflationary effects of subsidy targeting. *Economic Quarterly*, 12(3), 45-78.
- Statistical Center of Iran. (2014). Statistical yearbook of Iran 2013. Tehran: Statistical Center of Iran.
- Zare, S. (2016). Discourse analysis of the economic policies of the 9th and 10th governments [Unpublished doctoral dissertation]. Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
- Newspaper Article
- Sheikh Attar, A. (2006). The alignment of diplomacy and economy in regional cooperation of the Islamic Republic of Iran. *Hamshahri Diplomatic*, 3..